

ROBERT KIRKMAN

TONY MOORE

DAVE McCAIG

THE WALKING DEAD

DELUXE

image

2
NOV

SKYBOUND

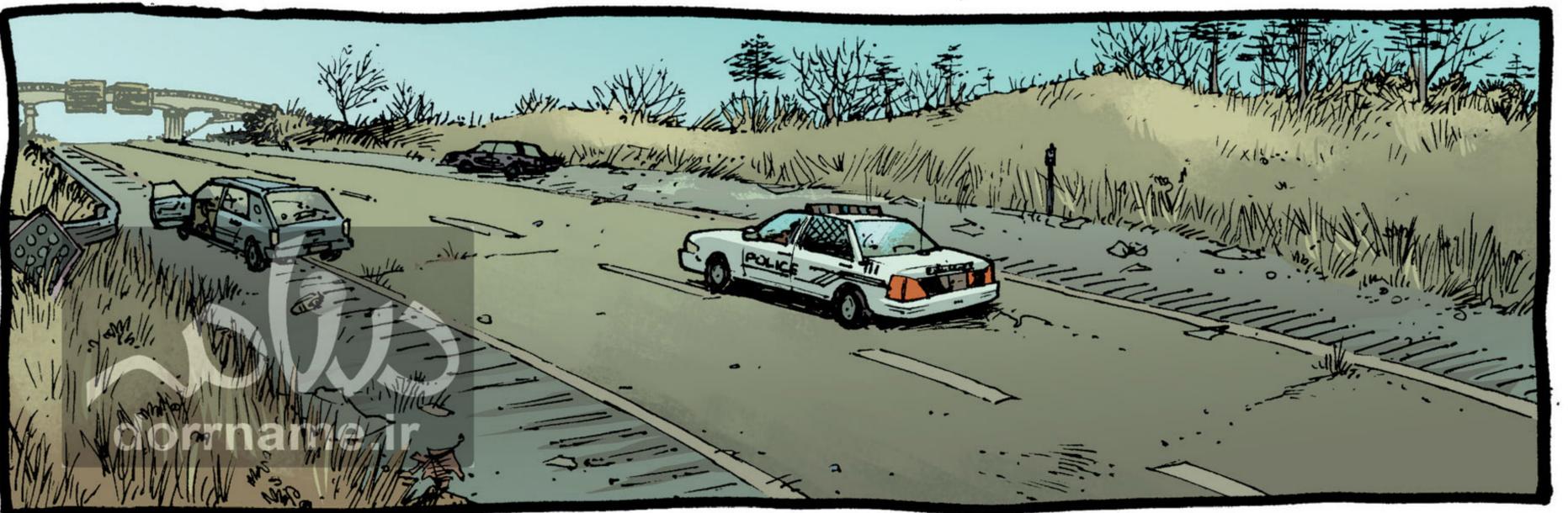
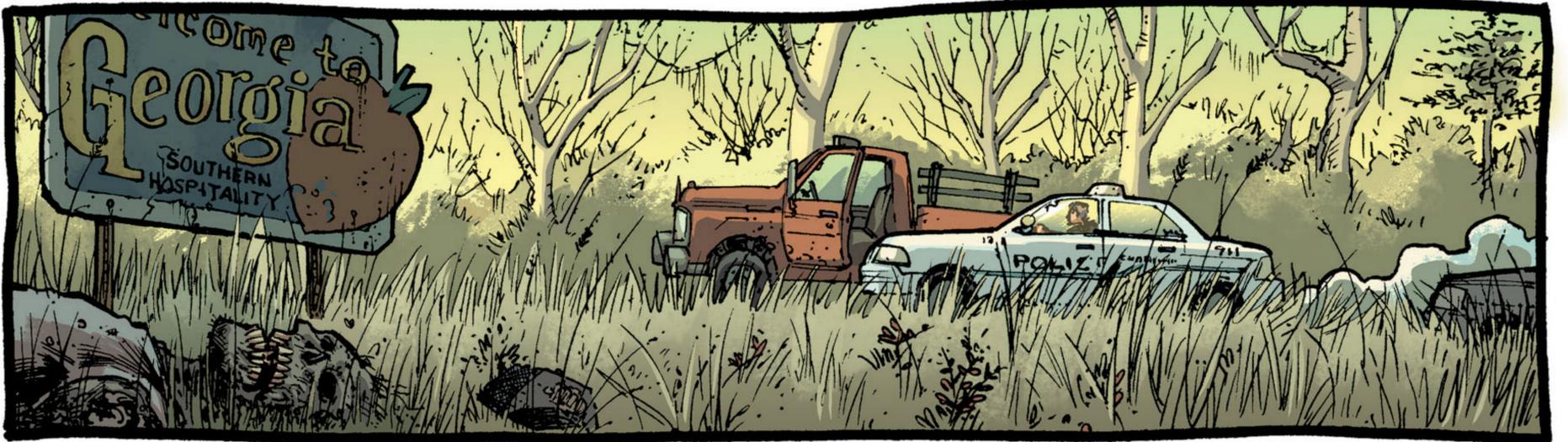
2010-2020



دورنامه

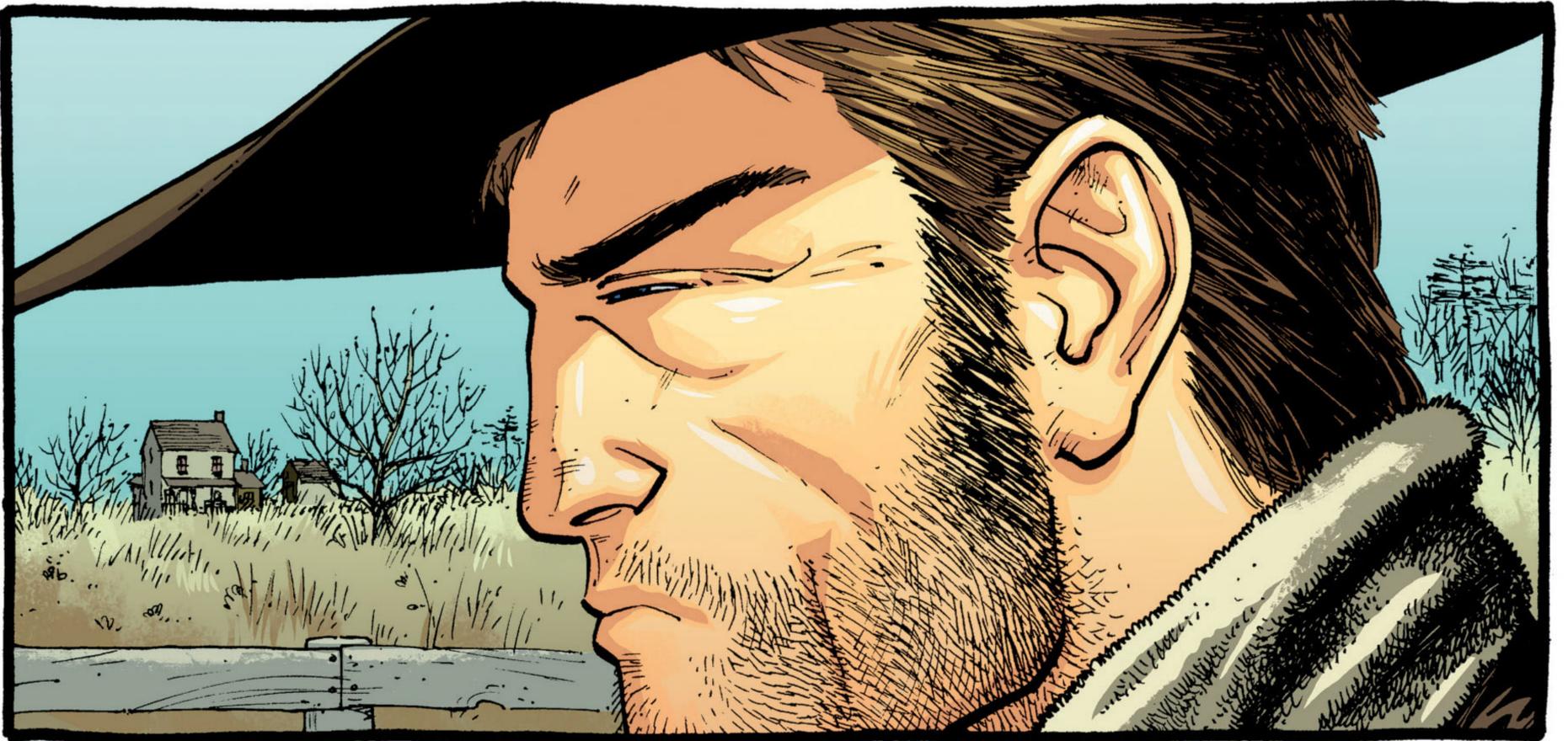
dorname.ir

کاری از: کیوان داوند



لعنتی!









سلام...

هی دختر خانم.
تورو اینجا تنها
گذاشتند؟



کمکت
خیلی به
درد من
می خوره... اگه
دوست داشته
باشی. می خوام
برم آتلانتا پیش
زن و پسر.



تا حالا آتلانتا رفتی؟
اینقدرها دور
نیست...



ناراحت
نمی شی اینو
بردارم؟ فکر کنم
به دردم
بخوره...



آماده ای
دختر خانم؟



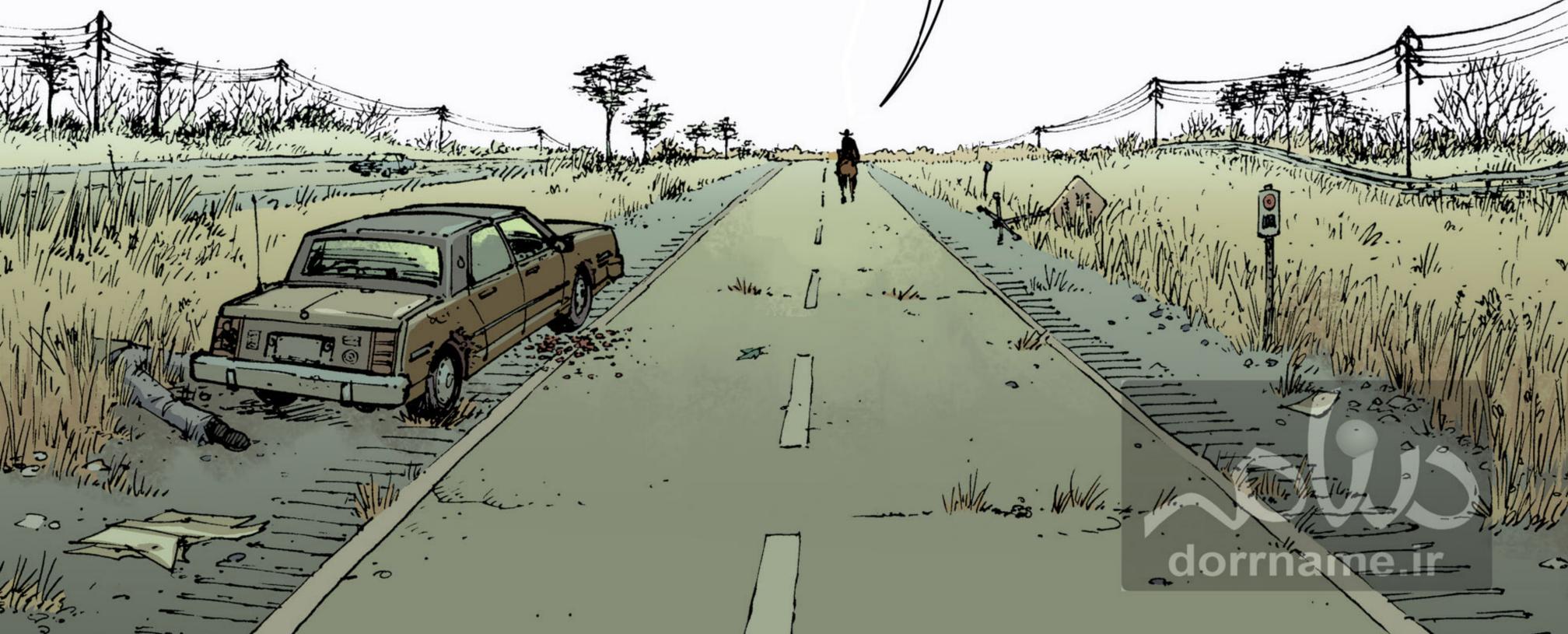
بزن
بریم!

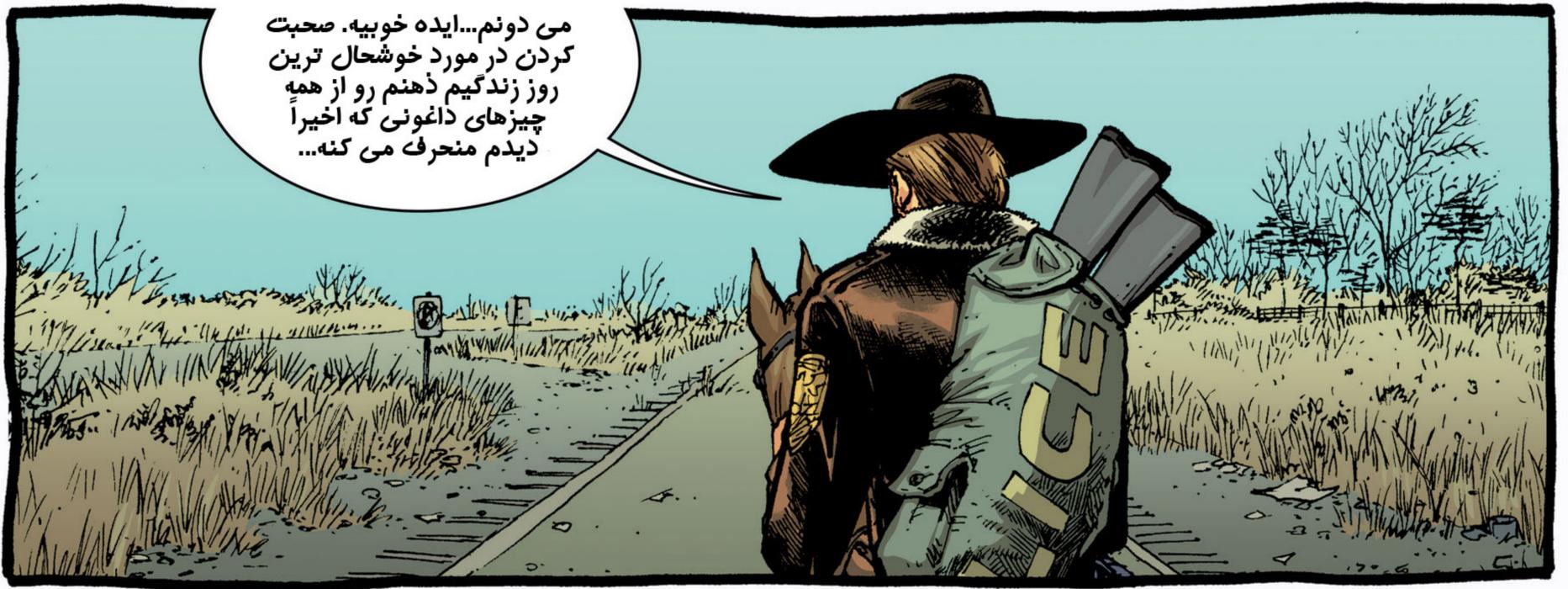


یواش تر دخترا! می دونم
خیلی وقته تو اون اصطبل
بودی، ولی اینطور که
می ری، خودتو خسته
می کنی.



ببینم...
تو اسم هم
داری؟





می دونم... ایده خوبییه. صحبت کردن در مورد خوشحال ترین روز زندگیم ذهنم رو از همه چیزهای داغونی که اخیراً دیدم منحرف می کنه...



اون روز صبح تازه رفته بودم سر کار. من تو اداره پلیس نشسته بودم و داشتم دومین فنچون قهوه ام رو می خوردم. کیلروی داشت در مورد مرد مستی که شب گذشته دستگیر کرده بودند صحبت می کرد...

بعد...
تلفن زنگ خورد.



زنم بود. کیسه آبش ده دقیقه بعد از اینکه من خونه رو ترک کردم ترکیده بود. کتم رو برداشتم و به سمت خونه دویدم. به کیلروی گفتم به دکتر استیونز خبر بده تا خودشو به بیمارستان برسونه.

مجبور بودم خیلی زود برسونمش بیمارستان. یکی از معدود دفعاتی بود که کردم... شهر ما جای کوچکیه.

تمام وقت دستشو تو دستم گرفته بودم. یه کم پیچیدگی پیش اومده بود... باید سزارین می شد. واقعا نگران بودم... ولی همه چیز خوب پیش رفت.



اولین باری که کارل کوچولو رو دیدم...



من...



...

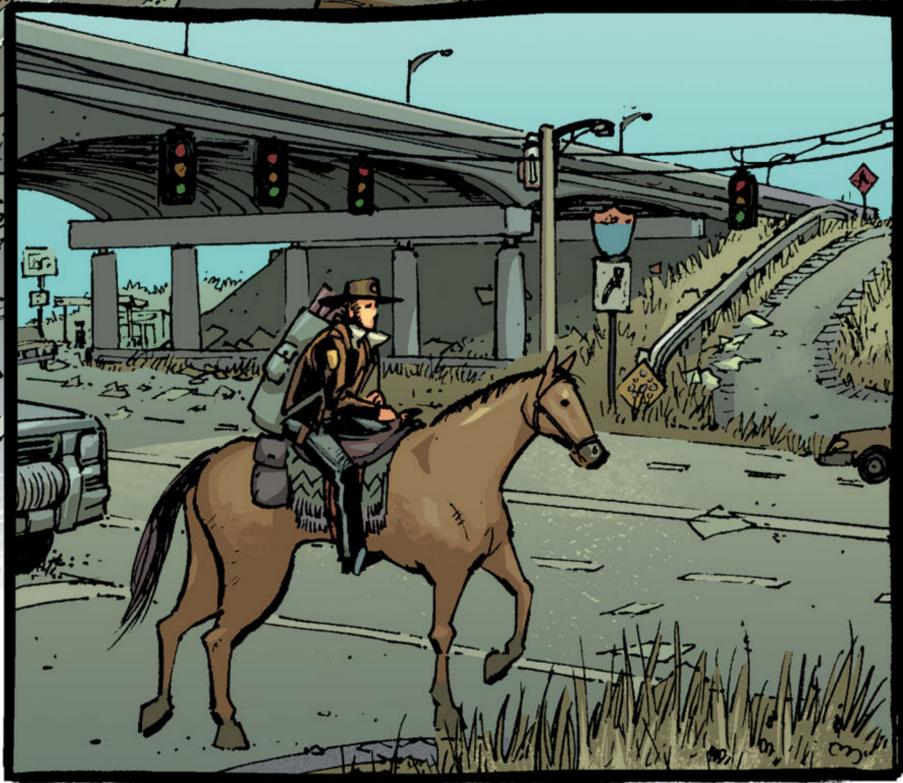


می دونی... حالا که بهش فکر می کنم...

...می بینم فکر کردن به اوقات خوشی که داشتم، تحمل این مسائل رو سخت تر می کنه.



رسیدیم...



هالو؟





لعنت.



برو دختر... بیا
هرچه زودتر از اینجا
بزنیم بیرون!



لعنت.

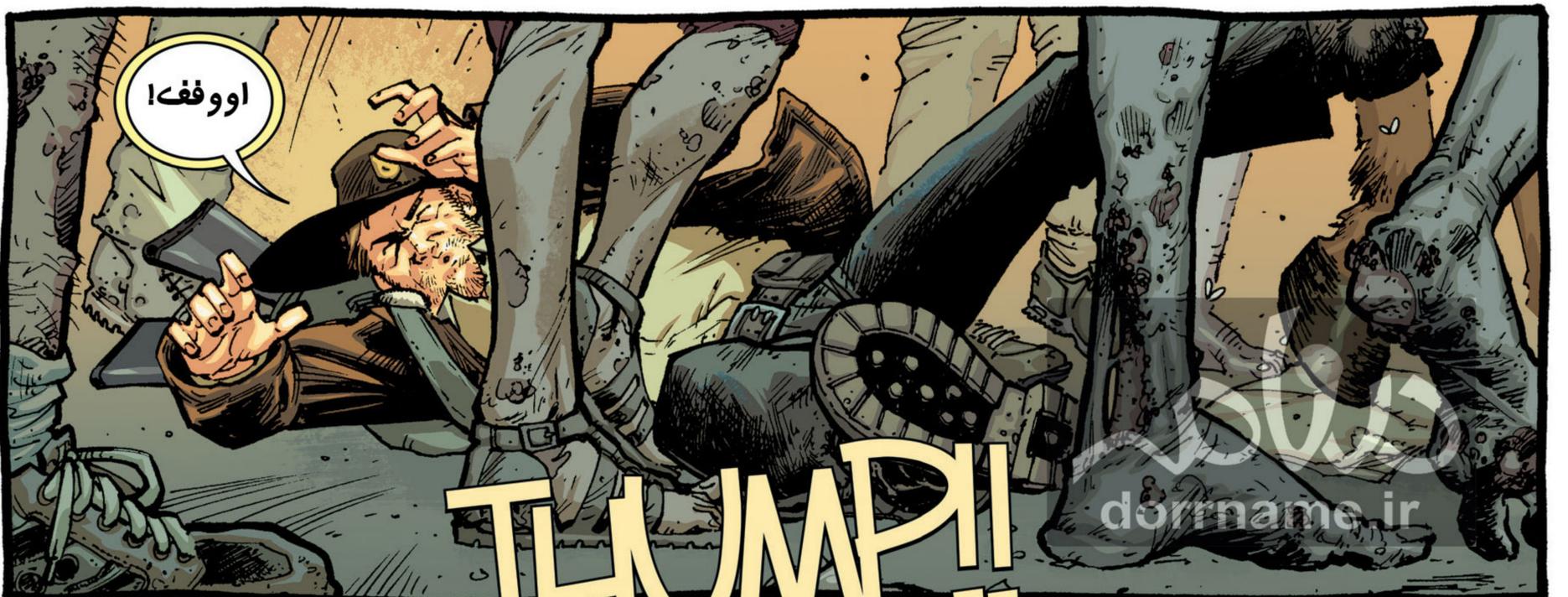
لعنت.

لعنت.

لعنت.



آآآآ!



اوو فقا!

THUMP!!





آشغال
عوضی...



حرومزاده ها!!

شما چه
مرگتون
شده!؟



BIAM!



BIAM!

dorname.ir



BIAM!



BIAM!





نگران اونها نباش.
قبل از اینکه اونها
برسند ما از اینجا
رفتیم.

همونجا
بمون.



با اولین
تلاش
گرفتمش...



عجله
کن مرد.
دارم سعی
می کنم زندگیتو
نجات بدم! منتظر
چی هستی!؟



شرمنده...

فقط...
تا حالا این
همه از اونها
روی به جا
ندیدم.

پس آدم خوش شانس هستی...

اینجا چیزی نیست... اگه قبل از اینکه بهت حمله کنند، بیشتر از پنجاه فوت داخل شهر شده بودی... الان اینجا نبود.



چی؟



زود باش... باید عجله کنیم!



صبر کن!



نه.

امکان نداره.



باید بیایی.

گوش کن... ساده است... من همیشه این کارو انجام می دم. اگه از اون ساختمانون بریم پایین، اونجا اون پایین منتظرمون هستند. و راهی برای خروج از اون نیست. همه این ساختمانون ها پر از زامبی هستند.

بهم اعتماد کن.



لعنتی.



اوقفه!



یا مسیح!

اول باید کوله پشتی رو پرت می کردی!



الان می گی؟!



قبل از اینکه دوباره پخش بشن، باید از اینجا بریم بیرون.

وقتی به پایین ساختمون رسیدیم آماده باش بدوی. نگران نباش. فاصله زیادی نیست.



هنوز از شرشون خلاص نشدیم... ولی این ساختمون نزدیک جنگلیه که تو حاشیه شهر قرار داره. قبل از اینکه دوباره بعشون بربخوریم، باید حدود یه بلوک رو بدیم... ممکنه چند تا از اونها سر راهمون باشن. ولی تا زمانی که در حرکت هستیم... نباید بتونن محاصره مون کنند.



اینجا خیلی آروم حرکت می کنند. پس می تونیم از کنارشون رد بشیم. از اسلحه ات استفاده نکن... نذار لمست کنند. یه بار گازت بگیرند، کارت تمومه.

فهمیدم.





جدی؟



آره... دیروز
تو بیمارستان به
هوش اومدم.

من...



می تو نیم
اینجا استراحت
کنیم؟
امنه؟

برای یه
دقیقه.



چیزی که چند دقیقه
پیش در مورد شهر
گفتی... میزان خطرناک
بودنش. مردمی که اینجا
زندگی می کردن چی
شدند؟



همین ها...
بودند که سعی
کردند ما رو بخورند.
دیگه نمی شه وارد شهرها
شد... هر کسی که
اونجا بود مرده.

دولت سعی
کرد مردم رو تو
شهرها جمع کنه تا
محافظت از اونها ساده تر
باشه. نتیجه این کار جمع
کردن کلیه غذاها تو یه
محل بود. هر وقت یکی از اونها
یکی از ما رو می کشته، ما به یکی
از اونها تبدیل می شیم.
یک هفته طول کشید تا
تقریباً تمام جمعیت شهر
کشته بشن.

بعد از
اون... ما
نمی دونیم. هیچ
کس نمی تونه وارد
یا خارج بشه.
کسی رو اونجا
داری؟





تقریباً
رسیدیم.



اکثر ما کسانی هستیم که دیر رسیدیم
اینجا، افرادی که دیر خودشونو به آتلانتا
رسوندند... مثل خودت. ما نتونستیم وارد
شهر بشیم. به همین دلیل بیرون
شهر کمپ زدیم.



پس همین بیرون
کمپ زدید؟ اینجا
امنیت داره؟



آره... چند تا ماشین به عنوان سرپناه
داریم... و شب ها به نوبت نگهبانی می دیم.
به نظر می رسه اگه به شهر نزدیک باشیم،
وقتی دولت شرایط رو به دست بگیره
می تونه ما رو هم نجات
بده.



رسیدیم.







دورنامه

dorname.ir

مربع کمیک های فارسی